

حضرت آقا

محمد مصطفیٰ بُغدادی

و از جمله مهاجرین و مجاورین حضرت آقا محمد مصطفیٰ بغدادی بود *

این سراج و هاج سلیل جلیل عالم نحریر الشیخ محمد شبل در عراق عرب بود و از جوانی فرید و یگانه در نهایت شهامت و شجاعت و وفاق شهیر آفاق بود *

از بدو طفولیت در شبستان دل بدالات پدر شمع هدایت بر افروخت و پرده موهوم بسوخت دیده بینا گشود و آیات کبری مشاهده نمود و بی محابا نعره قد اشرفت الارض بنور ربها بلند نمود *

سبحان الله با وجود آنکه تعرض شدید بود و عقوبت پدید و یاران هر یک در زاویه تقیه در نهایت خوف و بیم در چنین اوقاتی آن شخص کریم در نهایت شجاعت جسورانه حرکت مینمود و مردانه مقاومت هر ظالمی میکرد *

کسیکه در عراق در تاریخ هفتاد شهیر بمحبت نیر آفاق بود این ذات محترم بود *

چند نفسی دیگر که در دار السلام و حوالی بودند در زوایای احتیاط و کتمان خزیده اسیر نسیان بودند *

باری، این هژبر فائق در هر کوئی جسورانه و مردانه عبور و مرور مینمود و عوانان از قوّت بازو و شدّت بّأس او جرئت تعرّض نمینمودند * و چون جمال قدم از سفر کردستان رجوع فرمودند جلوه مردانه آن شخص رشید در اعین و انظار بیفزود هر وقت مأذون میشد بحضور میشتافت و از فم مطهر اظهار عنایت میشنید * اوّل شخص احبّا در عراق بود و بعد از وقوع فراق و حرکت موکب مبارک بمدینه کبری در نهایت ثبوت و استقامت مقاومت اعدا مینمود کمر بر خدمت بست و واضحاً مشهوداً نفوس را هدایت مینمود * چون اعلان من یظهره اللّهی بمسامع اهل آفاق رسید جناب مشار الیه از نفوسی بود که قبل از اعلان مؤمن و موقن بود فرمود انا آمنا قبل ان یرتفع النّداء * زیرا قبل از نداء نفس اشراق پرده از اهل آفاق بر داشت هر بینائی مشاهده انوار مینمود و هر طالبی جمال مطلوب میدید *

باری، بنهایت قوّت بر خدمت امر برخاست و شب و روز آرام نداشت * بعد از حرکت جمال قدم بسجن اعظم و اسیری یاران از زوراء بحدباء و خصومت مشاهد اعدا و تعرّض اهل بغداد در دار السّلام باز فتوری نیاورد بلکه بکمال استقامت مقاومت مینمود * مدّتی بر این منوال گذشت شوق لقا چنان بهیجان آمد که فریداً وحیداً توجّه بسجن اعظم نمود و در ایّام شدّت و ضیق بعکا وارد گشت و بشرف لقا فائز گردید و خواهش سکنی در حوالی عکا نمود مأذون به بیروت شده در آنجا بخدمت پرداخت و جمیع زائرین را حین حضور و رجوع خادم صادق بود

و عابد فائق بنهایت مهربانی میزبانی میکرد و در تمشیت امور حین عبور و مرور جانفشانی مینمود تا شهیر آفاق گشت * و چون شمس حقیقت افول نمود و نیر ملأ اعلی صعود فرمود بر عهد و میثاق چنان ثبوت و استقامت بنمود که متزلزلین جرئت نفس نداشتند مثل شهاب ثاقب رجم شیاطین بود و مانند سیف قاطع ناظم ناکثین * هیچ یک از ناکثین جرئت عبور و مرور از کوی او نمینمود و اگر تصادف میکرد صم بکم عمی فهم لا يرجعون بودند * مظهر لا تأخذه فی الله لومة لائم بود و لا یزعزعه صولة شاتم ظاهر و آشکار بود *

باری، بر نمط و اسلوب سابق بقلبی فارغ و نیتی صادق خادم یاران ثابت بود و قاصدان آن تربت پاک و طائفان مطاف ملأ اعلی را بجان و دل خدمت مینمود * و از بیروت باسکندرون نقل و حرکت نمود و در آنجا ایامی بسر برد و منجذباً الی الله و منقطعاً الیه و مستبشراً ببشارات الله و متشبثاً بالعروة الوثقی شهیر تقدیس بگشود و برفیق اعلی پرواز نمود * رفعه الله الی الارجح الاعلی و الرفیق الابهی و ادخله فی عالم الانوار ملکوت الاسرار محفل تجلی ربّه العزیز المختار و علیه البهاء الابهی *